

هو الله تعالى

قسمت دوم و سوم

کتاب خلاصۃ الاحکام

ترجمه بدایت الهدایه

تألیف

جناب مستطاب آقای آقا سید محمد حجت

از کتاب دین تا آخر برای شاگردان

(کلاس دوم و سوم مدارس متوسطه)

چاپ اول

حقوق طبع و تقلید جلدین و ترجمه بان سبک بموجب حکم معارف

محفوظ است

ربیع الاول ۱۳۴۳

محل فروش بین الحرمین

(حجره گریمر آقای شجاعی)

مطبعه «طهران» خیابان ناصریه





بسم الله

کتاب دین

در سر صلیا زدهم - در قرض

۱ - فضیلت قرض زنا است بک دهم قرض مقابل است با همت دهم
در داء خدا دادن

۲ - صیغه قرض (أَقْرَضْتُكَ) یا (أَنْقَضْتُكَ) یا (نَصَفْتُ فِيهِ) وَعَلَيْكَ
عوضه) و چیزها بیکه این یعنی را برساند

۳ - واجب قرض نمودن بجهت دفع ضرورت و احتیاج و جایز نیست با
عدم احتیاج

۴ - واجب قضاء دین و در صورت عجز نیست قضاء داشته باشد

۵ - واجب کسب برای داء دین و دادن مهر زن و حرام است مماطله

نمودن در داء قرض و حبس حقوقا زاهلش

۶ - واجب فروختن زانما زما بجهت را از خانه و اثاث البیت

غیره برای داء دین اما فروختن آنچه محل احتیاج است لازم نیست

۷ - فروختن قرض بضرر جایز نیست



۸ — در صورت مطالبه طلبکار واجبست و را را ضعیف نموده با ادا طلب

در صورت مکان و ملا طفت با قسر

۹ — گرفتن منفعت با شرط حرام است بدون شرط جایز

۱۰ — اگر طلبکار غائب باشد واجبست تبت داء و کوشش کردن در

پیدا نمودن او

۱۱ — واجبست ادين قرض مقبولا از دیندار و اگر نه که وفاء بقرض ننماید

۱۲ — در صورت معسر بودن مدیون واجبست مهلت دادن با و تا زمانی

که استطاعت داء دین برای او حاصل شود

۱۳ — اگر مولای بنده با و اذن قرض نمودن را داده باشد باید اداء دین

او را بنماید و الا خود بنده بعد از آزاد شدنش باید بدهد

کتاب رهن

در سرصد و وادهم - در رهن

۱ — رهن گروی دهن است

۲ — صیغه آن از طرف من دهند (رهنك) یا (وَقَعْتُكَ)

یا (هَذَا رهنٌ عِنْدَكَ عَلَى مَالِكَ) یا لفظ دیگر که دارای اسمی

باشد - و از طرف مرهن (قَبِلْتُ) یا چیزی که با اسمی است میگویند



۳ — شرط در رهن قبض است

۴ — جایز نیست تصرف در مال مرهونه بدون اجازه مالک و

۵ — با وکالت جایز است مرهن مرهونه را بخود یا بدیگری بقبض

عاده بفروشد و برباده و کمی رجوع براهن نماید

۶ — اگر مرهونه بواسطه تقبیط مرهن تلف شود ضامن است اگر

بدون تقبیط تلف شود ضامن مرتفع است

۷ — هرگاه مرهن بدون اجازه راهن از منافع همین مرهونه چیزی

بردارد واجب است زیان طلب محسوب کند

۸ — واجب است حفظ کردن مال رهن داده شده را اگر چه بواسطه

دادن مخارج باشد

کتاب الحجر

در سرصد سپرده هم

۱ — اسباب حجر (منع از تصرف در مال) شش است

(۱) صغر (۲) جنون (۳) مبتدی (۴) مفلسی (۵) سقاها (۶)

مرض متصل بمرک

۲ — جایز نیست تصرف صغیر و دیوانه و سفیه در اموالشان و واجب است

- منع آنها را از تصرف در مالاثنان تا اینکه بر طرف شود موانع
- ۳ - بندگان جایز نیست تصرف نمودن در مالاثنان مگر به اجازه مولی یا قائم
- ۴ - واجب است صحت مال مفلس بین طلبکاران بطور تقسیم بنسبت
- و اگر عین مال یکی از طلبکاران بایم باشد باید با و رد شود
- ۵ - مدیون ممنوع از ادای دین را واجب است عین نمودن تا ادای دین
- نماید یا آنکه ثابت شود اعسار او

۶ - وصیت نمودن مریض بر بیشتر از ثلث جایز نیست

کتاب الضمان

در سر صد چهاردهم

۱ - ضمان (تعهد بمال) واجب است فاء ضامن آنچه را که ضمانت کرده

با رضاء مضمون له

۲ - جایز نیست ضامن رجوع بمضمون عنه نماید در صورتی که بدو

اذن ضمانت کرده باشد

۳ - شرط است رضا من اینکه باندازه آنچه ضمانت نموده مالک باشد

یا آنکه مضمون عنه عالم از اعسار او باشد

۴ - ضامن در صورتیکه با اذن مضمون عنه ضمانت نموده نمیشود



بیش از آنچه داده انا و بگیرد

۵- هرگاه ضامن شود بدخضار مدیون و غیره واجب است او را حاضر نماید و در صورت امتناع مجبور میشود تا اینکه غنیمت را حاضر کند یا آنچه برده را و تعلق گرفته بدهد

۶- جایز نیست بعد از حواله طلبکار رجوع بحواله دهنده نماید مگر برضای او حواله نموده

کتاب الصلح در سرصد و یانزد هم

۱- صلح جایز است با اقرار و انکار مگر در وقتیکه حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کنند

۲- لازم میشود وفاء هرگاه مشتمل باشد بر ایجاب قبول صادر از بالغ رشید جایز انصرف

۳- شرط است در صلح رضای مضامین و علم آند و بحق یا جهلشان و جایز است با علم بکفر و جهل دیگری

۴- جایز نیست مضامین نمودن قرض بدون مدنی برپاده ازان یا مدت

۵- واجب کفائی است صلاح میان مردم



۶- مستحب است عیناً اصلاح میان مسلمین

۷- جایز نیست منع مسلمین را از آبِ مباح قبل از حیازه

۸- جایز نیست منع مسلمین را از راه های عمومی و سایر مشترکات

کتاب الشریک

۱- سبب شرکت بجهاد امر است

(۱) ادش (۲) عقد مثل اینکه دو نفر یک خانه را با شریک خرید باشند

(۳) حیازه مثل اینکه دو نفر با هم یک هوسبده کنند (۴) مزوج کردن

مال بطوریکه از هم جدا نشود

۲- جایز نیست تصرف در مال مشترک بدون اذن یا رضای شریک

۳- حرام است خیانت در مال شریک

۴- واجب است محافظت تمت شریک و رسانیدن با و با مطالبه

۵- اگر شرط کنند که متفقاً تصرف کنند لازم است وفاء بشرط

۶- هر شرط جایز که در مال مشترک نباشد لازم است فاء نمودن تا زمانی که

نقیض شود

۷- جایز نیست قهر بن شریک تا وقتیکه وصول نشده است

کتاب مضاربه

درس صد و شانزدهم



۱- مضارب الاست که مال به غیر داده شود تا اینکه کسب نموده و قسمی از

ربح و فایده مال او باشد

۲- هرگاه مالک نوعی از تصرف را معین نماید عامل تصرف نوع دیگر

نمی‌تواند بنماید و چنانچه تصرفی نماید که بدون اجازه مالک بوده

و با این جهت مال تلف شود ضامن خواهد بود لیکن اگر ربی حاصل

شود مشترک بین هر دو میباشد

۳- واجب است بر مالک و عامل وفا کردن بشروط جائزه و شرط بعیین

حصر تا زمانی که مضارب به فسخ نشود

۴- با تصرف عامل ضامن است

۵- جائز نیست مضارب بدین مگر آنکه گرفته شود و نه بمال پیشیم مگر

برای ولی صاحب مال

کتاب مزارع و عریشات در سر کسب و هفت

۱- مزارعه زراعت کردن در زمین غیر است یا زاء فیهتی از حاصلش

نامندت معین

۲- صیغه مزارعه (زادعتک) یا (عاملتک) یا (سکنها الیک)

از طرف مالک - و از طرف عامل (قَبْلُکَ) یا لفظیکه این معنی را
داشته باشد

۳- مُسَافَاتُ ابْنِ آدَن و باغبانی کردن درختان است یا زاء ضمینی از موه

۴- صِبْغَةُ مُسَافَاتٍ (سَاقِبُکَ) یا (عَامِلُکَ) یا (سَلَمُکَ لَبْکَ)

از طرف مالک - و از طرف عامل لفظیکه دلالت بر قبول کند

۵- و واجب کفایت زراعت و غرس اشجار و مستحب عینی است

۶- شرط است در مزارع و مسافاه که نما مشاع بین مالک و عامل

باشد بطور تساوی یا زیاد و کم

۷- و اجبت فاء بشرط جائزه در آن دو

۸- بر عامل و اجبت کاف کردن نه گاه و تخم مکرر بشرط

۹- در مزارع و مسافاه تعیین مدت لازم است

۱۰- هرگاه بطور تخمین ترا ضعیف طرف بر قسمت مالک را معین نمودند

عامل باید بپردازد و باید هر چه کم آید یا زیاد تر

۱۱- با وجود شرایط تحقق زکوة در قسمت هر یک بر خود آنها واجب میشود

کتاب دیعیه در سر یکصد هجده

۱- و دیعیه نایب گرفتن در حفظ امانت است



۲- محتاج است و دینیه با بیجا قبول و لفظ معنی لازم نیست
 ۳- واجب است اداء امانت به بیگانه و بدکاران مکره در چیزها شبیه
 استثناء شده است

۴- حرام است خیانت در اموال مسلمین و اهل ذمه
 ۵- اگر مضروب در امانت شود ضامن است و اگر بدون مضروب تلف
 شود ضامن از غنای او رد

۶- امین از مال امانت نمیتواند بعنوان قرض بردارد مگر در
 حال ضرورت

۷- جایز نیست امین مال امانت را در نزد خائن و مصلف با امانت
 بپارود یا مال را فاسد کند

۸- اگر دزد مال را در نزد کسبی امانت بگذارد و امین بداند آن مال
 ملک خود شرعیت با وجود اختیار جایز نیست با و رد نماید و حکم
 مال لفظه را دارد

کتاب غاربه در سر یکصد و شصت مسئله

۱- شرط است غاربه دهنده کمال عقل و جايز التصرف بودن و رضا

طفل یا اذن ولی میتواند غاربه بدهند



- ۲- واجب است محافظت نمودن از مال غاربه و رد نمودن آنرا چنانچه
 ۳- اگر تقریب درنگا هذاری بخیر که بغاربت گرفته بنماید و تلف شود
 ضامن است

- ۴- در طلا و نقره در صورت تلف ضامن است اگر چه ضمانت شده باشد
 ۵- اگر شرط ضمانت بنماید و بدوین تقریب تلف شود ضامن است
 ۶- اگر مالی را از غیره مالک بغاربه بگیرد ضامن است
 ۷- غاربت هند با بد مالک و جائز التصرف در مال باشد

کتاب اجاره

در سر یکصد بیست و دو اجاره

- ۱- اجاره عقد بر تملك منفعت معلومه است بعوض معلوم
 ۲- صیغه اجاره از طرف موجر اجر تملك - اگر تملك - ملكك
 منفعتهما مده كذا - و از طرف مستاجر لفظی است که دلالت بر قبول

نماید

- ۳- حرام است اجیر شدن بر کارهای حرام مانند خراب کردن خانه
 بقصد ضرر و کشتن بدوین حق و سب و اختیاب و آلات لعب

- ۴- جائز نیست منع اجیر را از اداء واجبات مانند حضور نماز جمعه و غیره



۵- واجب است اداء اجرت بعد از فراغ از کار

۶- منع اجاره بدون رضای طرفین جایز نیست

۷- لازم است وفاء بشروط سائغه در اجاره

۸- حرام است منع اجردا از اجرتش

۹- شرط است در موجر و اجیر بلوغ و عقل و حریت و تقبیل عین و

مدت و منافات و اجرت کار

۱۰- اگر متاجر اسبی یاده از منافات مقررده اسب را ببرد ضامن عین

است با وجود تلف و اجرت پنجره یاده برده

۱۱- واجب است اجرت با جیره داده شود اگر چه از کار او فائده بموجر

نرسیده باشد

۱۲- کسیکه با جاره دهد ملکی را جایز است او را بفروشد ولیکن

واجب است مشورت با اخبار با جاره نماید

۱۳- هرگاه صنایع تلف نماید صنایع را بفعلش یا در نزد او تلف شود

بافسرد یا از اشخاص مستقیم باشد ضامن است هم چنین است

حال مکاری و کسانی که شرط ضامن با آنها شده باشد

کتاب و کالذ

در مریضه بیست و یکم



- ۱- وکالت (نایب کو فرائض در تصرف)
- ۲- صیغه وکالت از طرف موکل - وکلتک - یا استنتیک - یا
الفاظیکه این معنی را برساند - و از طرف وکیل لفظی است که
دلال بر قبول کند

- ۳- لازم است وکیل تصرف در مال موکل خود بکند تا منعزل شود
- ۴- جایز است تصرف در مال موکل بعد از عزل تا زمانی که عالم
بعزل نشد باشد

- ۵- وکیل ضامن نیست مگر آنکه تفریط نماید
- ۶- جایز نیست وکیل برای تزویج بمردی برای خودش تزویج نماید
- ۷- جایز نیست برای پدر مهر دختر کبیره خود را بیک مرد مکر یا اذن
- ۸- جایز نیست برای وکیل خیانت و نه تصدیع حق موکل

کتاب وقف و صدقه

در سر یکصد بیست و نه

- ۱- وقف عبارتست از حبس نمودن اصل و اطلاق منفعت - صیغه وقف است
- ۲- واجبات عمل بشرایط و افاق

- ۳- شرط است بر وقف بیرون کردن و افاق موقوفه را از دست خود



دادن بصرف وقف

۴- جایز نیست تغییر در وقف

۵- جایز نیست اینکه واقف از وقف خود بخورد الا اینکه جزء موقوف علیهم ^ش

۶- هرگاه خانه خود را بعنوان صدقه بدهد جایز نیست در آن منزل نماز

مکری یا اذن صاحب آن که بعنوان صدقه در یافت نموده

۷- وقف بر اولاد و صفاد لازم میشود اما در کبار لازم نمیشود مگر

بعد از قبض آنها

۸- جایز نیست فروختن وقف

۹- شرط است معتبر بناختن موقوف علیهم و همیشگی بودن آن

۱۰- رجوع در وقف صدقه بعد از تصرف دادن جایز نیست

۱۱- واجبات در وقف صدقه مضد قریب

۱۲- جایز نیست صدقه واجب بخواه شمس داده شود مگر در جاهای

استثناء شده

کتاب الشیخی والجمعیس در سرک صدق و بیسوم

۱- سکنی آنست که مالک تخصیص دهد سکونت عمارت و منزل را بشخص

یا اشخاص معینند در مدت معلوم - و تعیین آنست که منافعی املاک را



باشخاص معینند نامدنی مقدر دارد

۲- سکنی و حبس تابع از برای شرط مالکیت

۳- واجبات و فناء بشرط اگر مقید بچون خودش یا حیوة ساکن با

مدت معین نمود تا همان مقدار بیشتر حق ثابت نمیشود

۴- جایز نیست فروختن ساکن عین را

۵- باطل میشود سکنی و تحبیس بواسطه مردن مالک و رضو این که

مدت را معین ننموده باشد

کتاب الهبند

در سر یکصد بیست چهارم

۱- هرگاه مالک بچشد یکی درین اوراق و در دفترش بنویسد و اگر فرزند جایز

بیست رجوع بان

۲- در محله (هبة) قصد قربت شرط نیست بخلاف صدقه

۳- شرط است در هبة قبض

۴- کتابت میکنند قبض پدر از طرف فرزند صغیرش و در کبیر کتابت

نمیکند

۵- جایز نیست رجوع بیه در شریک یا (۱) پدر و مادر (۲) اولاد



(۳) ذوی القربی (۴) بعد از قبض (۵) در صورت تلف (۶)

هَبْهَ مَعْقُوضَه

کتاب نفی و نفی

۱- هَبْهَ مَعْقُوضَه سَبْق و رَمَاهُ بِمَشْرَب و اسنعداد برای مُمَارَسَت

جِهَاد است

۲- مَعْقُوضَه مَبْقُوضَه از بَالِغین عَاقِلین خَالِی از حِجْر مَال

۳- شَرَط است و سَبْق انداز و مَنَاف و اِسْنَاد و اِنْشَاء آن مَعْلُوم است

۴- وَاجِب است فاء بَا بِحِجْر شرط میشود در سَبْق و رَمَاهُ

۵- جَائِز نیست سَبْق و رَمَاهُ در غَیْر سَبْق و شَرَف و فَاطِر و خَر و شَر

کتاب ضایا

در سر یکصد بیست و پنجم

۱- وَاجِب است صَبْت نمودن کسی که بر دُشْمَن او حَق است یا کسی مَدِیُون

اَوْ است و الا مَسْتَحَب است

۲- وَاجِب است صَبْت نمودن بر بَیْض آوردن تمام و اجبائی که در دُشْمَن

اَوْ است از قَرْض و زکوة و حج و امثال آن

۳- جَائِز نیست جُور و حِفْه رُو صَبْت یا نیکه بیش از ثَلَاث مَال و صَبْت کند

۵- اگر کسی بخواهد از ثلث وصیت کند و وارث اجازه نکند زائد
باطل است

۶- واجب است مقدم داشتن منجزات برین و بر وصیت

۷- احوط آنست که منجزات از اصل مال خارج شود

۸- هرگاه ورثه اجازه نمودند وصیت جائز نیست برای آنها رجوع
در احوال

۹- اقرار در مرض موت در صورت اتهام برین از ثلث است الا از
افضل مال

۱۰- اگر وصیت کند با زاد کرده پس بعد از وفاتش از ثلث خارج میشود

در سرکصد بیست و ششم

۱- کسی که وصی کند غایب را و بمیرد قبل از آنکه خبر بمیثت برسد
رد نماید و واجب قبول وصایت

۲- هرگاه پسرش وصی کند واجب قبول نماید

۳- هرگاه بخواهد از وارث اقرار بدین نمود بآلثب بقبول خودش
واجب است داء نماید

۴- اگر دو نفر از وارث اقرار بدین نمودند در صورتیکه عادل باشند
تمام وارث باید بدین را بدهند و الا با ندازه قسمت خود اندوختند

واجب است بدهند

۵- واجب است بیرون کردن قهت کفن را از اصل مال و همچنین است
قرض برای داء هجرا الاسلام و زکوة و خمس و در صورت قصور
مال تقسیم نسبت خواهد شد

۶- واجب است اخراج وصایا را از ثلث پیش از میراث و داخل در ثلث
است ثلث دیر اگر موجود باشد

۷- اگر برای میت دینی باشد که منوع بمقام ترک است جایز نیست
مخرج عیال را از عاقلین داده شود مگر در حال ضرورت که بعنوان
قرض داده خواهد شد

۸- واجب است ایت و وصیت شرعی را اعضاء نمایند

۹- جایز نیست تبدیل وصیت و اگر کسی ببدل نماید ضامن است

۱۰- جایز نیست دادن مال یتیم را با و پیش از بلوغ و رشده و واجب است

دادن سبب از بلوغ و رشده و در این صورت واجب است قبول نماید

۱۱- هرگاه بیک نفر صغیر و بکفر گیر را وصی نمود لازم است کبر مقتضی

بلوغ صغیر شود و واجب است مضایقه وصیت را نماید در صورتیکه او را

موصی باشد

۱۲- اگر دو نفر را مشترکاً وصی نمود هر یک با نفراده جایز نیست هر



در نصف مال نمایند مگر به اجازه و اذن دیگری

۱۳- اگر وصتی بعضی مصارف و وصیت را فراموش نمود واجب است صرف
در امور برترینه شود

۱۴- واجب است اخراج وصایای متعدده بر ترتیبی که معلوم باشد تا باندا
ثالث برسد

۱۵- کسیکه وصیت کند برای بنده اش واجب است صرف مال را در آزاد
کردن او و اگر چیزی باقی ماند بیاورداده خواهد شد

اعذار

بملا خطای دو کتاب نکاح و طلاق و حدود و از ترجمه فقهی از کتاب
صرف نظر نمود

در سر یکصد بیست و هفتم

۱- واجب است تزویج در حال ضرورت و ترس از وقوع در حرام
۲- سبب حلالت زن چهار چیز است (۱) عقد دائمی (۲) عقد نفق
(۳) میلای پیمین (۴) تحلیل مولی کنیز خود را برای غیر

۳- جایز نیست زنا از خانه بیرون رود مگر باذن شوهرش

۴- حرام است زینت کردن زن برای غیر شوهرش

۵- واجب است زن با شوهرش بنحوی که خلعی و خوبی معاشرت و سلوک نماید



۶- حرام است بر مرد و زن بیکدیگر را اذیت نمایند

۷- جانزینیت برای زن در نزد زن یهودیه و نصرانیّه مکشوف باشد

۸- جانزینیت و صفت زنا را جنبه را برای مردان کردن با احوال مقصد

۹- مرد و زن را جنبه جانزینیت در خلوت با هم باشند

۱۰- نظر کردن زن بر زن جنبه و بمویش و با هم بودن و دست مالیدن

ببدنش و مزاح کردن با او جانزینیت حتی خواهی زن و کینه غیر

در بیان یکصد بدعت هشتم - در حکم زنا

۱- حرام بدعت دیدن قواعد زنا و همچنین زنان با پرده ها

ما اهل ذمه بدون شهوت

۲- حرام است بر زن پاره کردن گریبان و زدن صورت و پراکنده

کردن مو و کندن آن و خراشیدن رُو و چسبیدن بدن دیگر بدن جان

۳- حرام است بر زن ترک حجاب و سینه کردن بنماز و نسبت دادن شوهر

بولد زنا نیست و غیره

۴- هرگاه زن و شوهر در یک طاق باشند فرزند بدون اجازه حق

و دود ندارد

۵- واجب قناع بر زن از ادعای بلوغ نه قبل از آن با وجود ناظر

پوشیدن موی زن از مرد غیر محرم



- ۶- جایز نیست برای زن نگاه کردن بمرد بشهوت اگر چه مرد کور باشد
 ۷- واجب است غیرت در خلل و حرام است در حرام
 ۸- حرام است بزرگ مسخره کردن شوهرش را اگر چه برای انصاف
 او باشد از غیر خودش

۹- واجب است احتیاط در امر نکاح زن باده از جاهای دیگر

در سر یکصد بیست و هفتم

- ۱- جایز نیست نکاح زن آزاد بدون عقد و کفایت نمیکند بلفظ
 همه طرف زن یا ولایتش و هم چنین عاریه و تحلیل و زنا آزاد
 ۲- جایز نیست تزویج و زینت بغير رضايت و ولو آنکه پدر و برادر
 او تزویج کنند
 ۳- جایز نیست عمو و دایه و برادر و مادر طفل صغیره را تزویج نمایند
 ۴- جایز نیست کبیره را بدون رضای او تزویج نمایند
 ۵- پدر و جد پدری میتوانند دختر صغیره خود را تزویج نمایند
 و کس دیگر نمیتواند

۶- تزویج بکبریا بغير رشیدمحتاج برضای خود و پدرش است

۷- صحیح نیست نکاح کنیز و بنده بدون اذن اقايش

۸- جایز نیست نکاح با مقصد خراج و هم چنین است تحلیل



جایز نیست تزویج زنی با اینکه مهرش تزویج زن دیگر نباشد
واجب است ریع و عفت از محرمات و حفظ فروج را از زنا و

نظر را از حرام

در بیان قصد بی مهر - محرمات و نسب و صبا

حرام است نکاح اشخاص ذیل

(۱) مادر اگرچه بالارود (۲) دختر و هر چه پاپن رود (۳)

خواهر (۴) عمه (۵) خاله (۶) دختر برادر (۷) دختر خواهر

حرام است از شیر خوردن آنچه حرام است از زنا و حرامات و امثال مکر

خواهر مادری و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر مادری

زیرا که شرط در تحریم اینها محمل است

ثابت میشود تحریم در شیر خوردن مگر بجهت شرط

(۱) شیر دادن ملک و زوجه بی در پی یا با نروده رضعه متوالیه که

در هر رضعه شیر شود (۲) خوردن از پستان (۳) بودن شیر

ولادت (۴) طفل در دو سال اول عمر شیر بخورد

ثابت میشود رضاع محرمه تبیه نه بقول شیر دهند مثلها

اگر مرد تزویج دختر شیر خواهر یا و زانش یا مادر پسرش و زایش

(۱) مقصود جد و هر چه بالارود پدری و مادریت

(۲) دختر دختر و دختر پسر هر چه پاپن روند



دهد اگر با زن کبیره نزدیکی نموده است شیرخواهر حرام میشود
والا کبیره حرام میشود

۶- جایز نیست تزویج دختر برادر زن و دختر خواهر زن و اگر چه رضاع
باشد بغیر اجازه عمه و خاله اش

۷- جمع بین دو خواهر اگر چه رضاعی باشند در تزویج جایز نیست

۸- حلال نیست برای شیرخوردن تزویج اولاد مرد صاحب شیر مطلقا

۹- حلال نیست برای شیرخوردن تزویج اولاد نسبی زن شیر دهند

و اولاد رضاعی را که از شیر او خورده باشد

۱۰- جایز نیست نکاح کردن پدر طفل شیرخوردن اولاد مرد صاحب

شیر و آنچه منسوب باشد یا رضاع و نه اولاد نسبی زن شیر دهند

۱۱- هرگاه زن بنده خود را شیر دهد از او میشود و حرام میشود بر

زن من و دختر او
در سر یکصد سی و یکم - در بیان محرمات نسبی

۱- حرام است تزویج زنی که پدر یا جد او را عقد کرده باشند

۲- حرام است تزویج زنی که پسر او را عقد کرده است و همچنین پسر هر چه ^{باین}

۳- اگر دو خواهر را در یک عقد ^{نزدیکی} نمایند واجب است تقربق با یکی

اذا آن دو



۴- اگر کسی زن را تزویج نماید و بعد از آن خواهر یا مادر او را تزویج

نماید عقد ثانی باطل و واجب است بادوی تفسیر نکند

۵- حرام است تزویج در حال احرام و اگر عالماً بتحریم تزویج نماید آن

زن حرام مؤبد خواهد شد

۶- جایز نیست تزویج کردن کنیز و برادر مکر یا اذنش

در سر یکصد سی و دو

۱- جایز نیست برای مرد آزاد که بیش از چهار زن دائمی تزویج کند

و هم چنین جایز نیست که بیش از دو نفر از آنها کنیز باشد

۲- اگر شوهر یک نفر از چهار زن خود را مطلقه بطلان رجعی نمود جایز

نیست فنی دیگر تزویج نماید مگر وقتی که مطلقه عده اش منقضی

شده باشد و اگر وعده آن زن بیکر و عقد باطل است

۳- کسی که در یک عقد پنج زن تزویج نماید واجب است یکی را رها نماید

۴- اگر صاحب سه زن دائمی و زن دیگر بقصد واحد تزویج نماید باید

یکی از آنها را رها کند

۵- اگر کافر مسلمان شود و پیش از چهار زن داشته باشد باید زائد را

رها کند



- ۶- جائز نیست زن دو شوهر بکند
- ۷- جائز نیست برای بند پیش از دوزن آزاد یا چهار رهنه کنیز باشد
آزاد و دو کنیز زوج نماید
- ۸- اگر کسی زنش را مطلقه نمود به طلاق حرام میشود آن زن بران مگر
آنکه شوهری دیگر اختیار نماید
- ۹- و اگر کسی نه طلاق عدلی زنش را بدهد که بعد از هر سه طلاق زوج
دیگر اختیار نموده باشد حرام مؤبد خواهد شد
- ۱۰- زن کنیز بعد از دو طلاق حرام میشود مگر آنکه زوجی دیگر اختیار نماید

در سبکدستی شوهر

- ۱- جائز نیست نکاح کردن كفار و لوايئکه اهل ذمه باشند مگر در حائ
ضرورت یا تزویج زن مستضعفه یا آنکه زن و مرد هر دو کافر بودند
و شوهر مسلمان بشود یا کنیز بملک بمین
- ۲- حرام است تزویج ناصب بمؤمنه و ناصبه بمؤمن مگر در حال نسیه
یا ضرورت
- ۳- شرط است در صیغه عقد اتم ایجاب از طرف زن و قبول از طرف
مرد و صیغه آن بلفظ **اَنْكَحْتُ** یا **زَوَّجْتُ** باشد باین ترتیب که زن



بگوید اَنْكَحْتُكَ يَا زَوْجُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ و مرد بگوید
 قَبِلْتُ علماء اعلام اتمام اجراء صیغه عقد را مفصلاً بیان نمود
 اند باید رجوع شود

۴- جایز نیست مسخر کردن دختر را قبل از بلوغ بدون اذن ولی و نه
 کنیز را بدون اذن مولی و اذن زن دائمی اگر داشته باشد

۵- شرط است در عقد مضاعف پنجاب قبول و تعیین مدت ضبط شده و هر
 (زن میگوید اَنْكَحْتُكَ يَا زَوْجُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمُعَيَّنَةِ عَلَى الصِّدَاقِ
 المعلوم) (مرد میگوید قَبِلْتُ) تفصیل رجوع شود بکتاب مدونه
 در این باب

۶- واجب است فاء بشرط سابق یعنی که در عقد میبشود

۷- بعد از اتمام مدت عقد مضاعف باید دخول واجب زن در طهر عده
 نگاه دارد تا تحقق دو طهر باین میبشود که حضه و قم را در عده بربیند
 ۸- اگر زن بواسطه مرض خایض نشود یا بدچهل و پنج روز عده نگاهدارد
 و اگر در مدت شوهر میبرد یا بد چهار ماه و ده روز عده نگاهدارد
 اگر حامله باشد انقضای عده بوضع حمل میبشود

جایز نیست برای زن در عده زنی که مکرر بشوهر خودش

اگر مرد بیکاح تمتع نزویج نماید و مدتش را بگذرد نمیتواند رجوع نماید
 نماید

جائز نیست نفی ولد زن معتد را اگر چه شرط کرده باشد باشد با شرط

در بیان قصد بی چهارم

۱- اگر کنیز را آزاد کند حرام میشود و او مکر اینکه او را تزویج نماید
و هرگاه بعد از تزویج او را طلاق دهد حرام میشود اگر رجوع نکند
حلال میشود و اگر مرتد شود باز حرام میشود و اگر در حق نائب
شود باز حلال خواهد شد

۲- جائز نیست برای بنده تزویج نمودن و تصرف و مالش کردن مگر
با اجازه مولی با استثناء غذا خوردن

۳- مکاتب (غلامی است که مولای او او را آزاد نماید بشرط آنکه مبلغی
بدهد) جائز نیست بدون اجازه مولی تزویج کند و اگر تزویج
بدون اجازه کند موقوف بر تنجیز مولی خواهد بود

۴- جائز نیست تزویج بنده مشترک مگر باذن هر مولی ها

۵- کفایت میکند سکوت در اجازه بعد از علم بعتد و هم چنان است در عتق

۶- امر نمودن مولی بطلاق کاشف از رضایت بنکاح است

۷- جائز نیست برای مولی رجوع در اجازه

۸- جائز نیست تزویج کنیز غیر بدون اجازه صاحبش



۹- هرگاه شوهر کینه بر زن بگذارد و یا بخرد حرام میشود و اگر آنکه هتاه
او را بخرد و بعد از خریدن عقد باطل میشود و حلال میشود برای
او بواسطه ملکیت

۱۰- کسیکه یکی از زن و شوهر را بخرد حق فسخ را دارد و در این
صورت عقد باطل خواهد شد

۱۱- هرگاه زن شوهر خود را بعضا یا کلاً بخرد عقد باطل میشود و اگر
او را آزاد نماید و بخواهد با او زنا شوی کند واجب است ^{عقد} بچهار
۱۲- اگر کسی کینه بر او غضب کند و آن کینه صاحب او را د شود واجبست
کینه و بچهارش را بصاحبش رد کند

در مکتب سنی و حنبلی - در عین موقوفه نکاح

۱- اگر مرد تزویج نماید زنی را که دارای عیوب است که بواسطه آنها
بدون طلاق عقد فسخ میشود و نزدیک کند با و واجب میشود مهر
۲- عیوب موجب فسخ نکاح در زن مثله است

(۱) برص (پسی) (۲) جذام (خوره) (۳) عقل (۴) عرج (لنگی)

(۵) افتضاء (۶) کوری (۷) جنون (دیوانگی) (۸) زمین گری (۹)

شبه عقل (امراضی است در زنان پیدا میشود)



۳- اگر مرد بعد از دانستن عیب با زن نزدیکی کند جایز نیست برای او فسخ نمودن

۴- اگر ولی زن تدلیس کند و شوهر نزدیکی کند با زن واجب است مهر را ولی بدهد

۵- جایز نیست برای مسالین شراب و خوک را مهر قرار بدهند

۶- واجب است اداء مهر با امکان و نیت اداء با نقد و اداء

۷- اگر در عقد اسمی از مهر برده نشود و شوهر نزدیکی کند با زن واجب است مهر المثل بدهد

۸- اگر صدق را مهر التئنه قرار دهند واجب است شوهر تا پصد و نیم ^{دهد}

۹- جایز نیست پدر زن مهر دختر خود را بگیرد و صرف نماید مگر آنکه کلی نباشد یا دختر صغیره باشد

۱۰- اگر مرد زن را عقد کند و مهر را بحکم زن قرار دهد جایز نیست برای زن که حکم کند به بیشتر از مهر التئنه

درس ۱۳۶ - فروع زاجعیه

۱- اگر پدر برای پسر خود تزویج کند و ضامن شود مهر را و پسر ضامن مال

نباشد واجب است خود پدر مهر را بدهد و اگر پدر مال داشته باشد



باید مهر نماید و هدا کر چه صغیر باشد

۲- هرگاه پیش از دخول زن اطلاع دهد واجب نصف مهر را باو

بدهد و بعد از دخول تمام مهر را باید بدهد

۳- اگر شرط کند که زن را از شهرش خارج نکند واجب فاء بشرط

۴- اگر مادری برای پسر خود تزویج کند بدون اذن او و پسر امتناع ننهد

واجب است بر مادر مهر

۵- اگر قبل از دخول و تعیین مهر زن اطلاع دهد واجب است بحسب

حالتش در غن و فقر بزن منعه بدهد

۶- هرگاه یکی از زن یا شوهر قبل از دخول و بعد از فرض مهر فوت

شود واجب است نصف صداق مفروض

۷- واجب است مرد از هر چهار شب یک شب روزه زن داشته باشد بخوابد

و اگر دو روز داشته باشد دو شب از چهار شب روزه آن دو نباید

ناید باشد و اگر سه روز داشته باشد سه شب از چهار شب اگر چهار

روز باشد هر چهار شب مخصوص بزنها باید داد

۸- اگر چهار زن باشد جایز نیست یکی را بر دیگران در سهم فضیلت

دهد و اگر کمتر باشند جایز است

۹- واجب نیست نزدیکی بزن مگر بعد از چهار ماه



۱- قسمتی از دقت به نصف مسلم است و هم چنین بقیه کثیر نصف آزاد است

درس ۱۳۹ - در احکام اولاد

۱- واجب است اعتراف بفرزند زن و کنیز یا احتمال بودنش از او هرگاه
فاسد باشد شود میان شش ماه و نه ماه بعد از نزدیکی.

۲- جایز نیست آوردن مردن مؤمنین خصوص فرزندان اگر چه خرد باشند

۳- روايت شده است جوب عقیقه برای اولاد

۴- جایز نیست مالیدن خون عقیقه و اسیر مولود

۵- واجب است ختنه کردن کودک وادر وقت بلوغ و اگر کبیر ختنه

نشده باشد واجب است ختنه کردن او و هم چنین کافر اگر اسلام آورد

۶- جایز نیست دادن طفل را برای گریه کردن و نه اجبار کردن زن آزاد را

برای شیر دادن بطفلش

۷- واجب است شیر دادن بطفل و کمزمدت آن بدست بگناه است

۸- واجب است تنگی پستان و مواد

۹- حرام است عقوف والدین و قطع کردن رحم

۱۰- کسیکه اقرار بفرزند کند جایز نیست انکار آن

۱۱- جایز نیست منتهی شدن از نسب ثابت



درس ۳۲ - در واجب النفقه

۱- واجب نفق انسان بر اشخاص ذیل

(۱) خودش (۲) پدر و مادر (۳) اولاد (۴) زنهای دائمی (۵)
غلام و کنیز (۶) حیوانان بیکه مالک آنهاست (۷) آنچه بر ذمه او واجب
است از زکوة و اداء دین و حسن و حج و غیر ذلک

۲- شرط است در وجوب نفقه پدر و اولاد احتیاج آنان و غنائی و
و در نفقه زنهای ناشزه نبودن آنها

۳- واجب است در مخارج زن آبستر مطلقه را تا زمان وضع حملش

۴- واجب است نفق بر زن مطلقه رجعتی تا انقضای عده اش

۵- واجب است دادن نفقه زن حامله که شوهرش مرده است از قیمت حمل

۶- واجب است نفقه دادن بغلام و کنیز اگر چه او را آزاد کرده باشد

در صورتیکه کسی نداشته باشد

۷- جایز نیست اسراف و نه تنک گرفتن در مخارج

کتاب طلاق و معلقات آن

درس ۳۳ - شرایط طلاق و احکام آن

۱- شرایط مطلق و طلاق و هفت است



(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) اختیار (۴) قصد (۵) وقوع صیغه که عبارت از (هر طالق یا المردة المعلومه طالق) یا امثال این (۶) گوشت دادن و دختر مرد عادل بپیغمبر طلاق (۷) خالی بودن زن مدخوله از حیض و طهر موافقه مکر زن آبستن و صغیر و پائشه و غائبه که شوهرش نتواند از خالتن اطلاع پیدا کند

۲- جایز نیست طلاق قبل از نزدیکی

۳- جایز نیست طلاق دادن پدر زن پسرها

۴- اگر شوهر سه دفعه زنا طلاق بدهد حرام میشود مگر اینکه بگوید دیگر شوهر کند بشرابط معلومه

۵- اگر نه مرتبه طلاق واقع شود که مانع نباشد و محلل باشد دیگر آنرا حرام نموبند خواهد شد اگر شترینه در عتد رجوع کرده و مجتبی نموده و طلاق داده

۶- شرط است در محلل (۱) بلوغ (۲) عقل (۳) دخول (۴) عقد دوام

۷- هرگاه دو مرتبه کتباً طلاق دهد حرام میشود مگر آنکه شوهر

دیگر بنماید

۸- اگر مطلق کنیز را بجز با مولا بش یا او نزدیکی کند حلال بر شوهرش

میشود بعد از دو مرتبه طلاق دادن



در سر ۱۳۹ - در عده

۱- واجب نیست عده طلاق بر سه طایفه

(۱) صغیره (۲) یائسه (۳) غیر مدخول بها

۲- در غیر این سه بزرگ مطلقه عده واجب است

۳- واجب است زن مطلقه سه طهر عده نگاهدارد

۴- اگر حیض اقل بعد از طلاق بوده بدین حیض ستوم باین خواهد شد

و الا در حیض چهارم و بعد از خروج از عده دیگر شوهر نمیتواند رجوع
باو کند

۵- زنیکه صغیره و یائسه نباشد خایض هم نشود عده او از وقت

طلاوشه ماه است

۶- اگر زن در هر سه ماه یکریبه خایض شود عده او سه حیض یا یک سال است

۷- اگر زن بعد از طلاق یکریبه خایض شود و بعد از آن بیسن یائسه

رسید واجب است و ماه دیگر هم عده نگاهدارد

۸- واجب است عده بزرگ بختلعه و مبارزاه و مطلقه به طلاق مکر

در مواضع استثناء

۹- هرگاه زن بختلعه و مبارزاه رجوع ببندل نمایند پیش از خروج از عده

شوهر میتواند رجوع باو نماید



۱۰- زن حامل مطلقه انقضای عده اش وضع حمل است ولو اینکه بیک لحظه بعد از طلاق باشد

- ۱۱- زنیکه توأمین بزا بد بزا بشدن بچه اول انقضای عده اش میشود
 ۱۲- جایز نیست برای شوهر رجوع بزن بعد از زنا بشدن طفل اول و
 جایز نیست برای زن شوهر نمودن مکر بعد از وضع دومی

درس ۱۴۰ - در منعلاقات عده

- ۱- جایز نیست برای زن مطلقه بطلاق رجعی اینکه بیرون رود از خانه شوهرش و ندرج مستحقی کند مکر با زن شوهر
 ۲- جایز نیست برای شوهر اینکه نامتقاضی نشدن عده او را از خانه بیرون کند مگر اینکه اینان کند بفاحشه ظاهر
 ۳- واجبست بر شوهر نفقه زن مطلقه بطلاق رجعی را در عده بدهد
 ۴- اگر زن اذعاکت خروج از عده را با وجود اخیال صدق و واجب است قبول کردن

۵- واجبست نگاه داشتن عده را از روز وقوع طلاق تا روز

بلوغ خبر

۶- اگر بعد از انقضای عده از هنگام طلاق خبر طلاق بزن برسد



دیگر نباید عده نکا هدا رد

۶- واجب است نکا هدا شدن عده و فائرا از روز رسیدن خبرا که
بعد از سالها باشد نه از روز وفات

۸- واجب است بر زن شوهر مرده ترک زینت و استعمال عطرها

۹- واجب است عده وفات چهار ماه و ده روز

۱۰- اگر زن حامله باشد عده وفاتش بعد از اهلین است یعنی چهار
ماه و ده روز و وضع حمل

۱۱- اگر زن در عده رجبه شوهرش بمیرد واجب است عده نماید عده وفات

در عده

۱- هرگاه زن صاحب شوهر شوهر کند و شوهر ثانی خول با و کند
واجب است عده نکا هدا رد از دوم مانند مطلقه و واجب است
مفارقت از او و رجوع بشوهر اول

۲- واجب است کنیز و طهر عده نکا هدا رد از طلاق

۳- کنیز اگر حاضر نشود عده او چهل و پنج روز است مگر در مواضع مستثنا

۴- عده وفات کنیز چهار ماه و ده روز است چه بمیرد زن شوهر باشد

یا وفات مولای او که با او نزدیکی نموده اگر چه مدتی نباشد و هم

چنین است مفسه



- ۵- اگر موله کنیز مدخول بهای خود را آزاد کند باید مانند مطلقه
 عده نکاه دارد و اگر دعه موله بمهر باید عده وفات نکاه دارد
 ۶- زن زانیه اگر بخواهد شوهر اختیار کند واجبست عده نکاه دارد
 ۷- زن ذمیه باندازه کنیز باید عده نکاه دارد و اگر دواشناه
 عده مسلمان شود باید مانند آزاد عده نکاه دارد
 ۸- صاحب چهار زن دائمی اگر یکی را طلاق رجعی دهد نمیتواند
 در عده او زن دیگر تزویج نماید
 ۹- اگر یک نفر بخواهد را بطلاق رجعی طلاق دهد جایز نیست در
 عده او و خواهر دیگر شرا تزویج نماید
 ۱۰- خواهر زن مغیره را در عده او جایز نیست تزویج کردن
 ۱۱- اگر کنیز را در عده رجعه آزاد کند واجبست مانند آزاد
 عده نکاه دارد

در مباحث و مباحث

- ۱- جایز نیست طلاق خلع و مبارات و حلال نیست عوض مکوا نکه
 اظهار کراهت از طرف زن بشود
 ۲- جایز نیست ضرر رسانیدن بزن برای اینکه فدیه بدهد
 ۳- جایز نیست برای زن طلب خلع و طلاق اختیار را



۴- لازمست در صیغه طلاق خلع و مبارات لفظ طالق ببردگردد

بعد از لفظ دال بر خلع و مبارات

۵- جایز نیست مبارات زیاد از مهر بدل شود لیکن در خلع جایز است

۶- جایز نیست رجوع بزنی مرد در طلاق خلع و مبارات مگر آنکه زن رجوع ببدل کند

۷- شرط است مبارات کراهیت از طرفین

کتاب طهار

در هر یک صد چهل و سه باب

۱- هرگاه مرد بزنی خود بگوید (أنت علی کظهر أنتی یا اخیته) یا غیر از این

دوازده محارم مانند بنی و عیبه آن زن بر مرد حرام میشود مگر آنکه

کناره بدهد یا زنا طلاق بدهد و بعد از آن عقد کند

۲- هشت چیز شرط است در وقوع طهار

(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) اختیار (۴) قصد (۵) زوجیت (۶)

بودن زن مدخول بها (۷) بودن زن در طهر غیر موافقه (۸)

شهادت دو عدل صیغه طهار را

۳- اگر با وجود شرایط طهار مرد بخواند نزدیکی بوزن نماید واجبست

کفاره بدهد مگر آنکه زنی را طلاق دهد

۴- اگر مکرر بشود ظهار را از شوهر اگر چه بالنسبه بیک نفر زن باشد از هر

ظهاری با وجود نزدیکی کفاره واجب میشود

۵- در صورت تعدد زمان و تعدد اظهار از هر ظهاری بیک کفاره لازمست

اگر چه بیک لفظ باشد مانند اَنْتَ عَلَيَّ كَظْمٍ رَائِي

۶- اگر قبل از دادن کفاره نزدیکی کند و کفاره بدهد باید بدهد

۷- جایز نیست مرد را اجبار نمایند بر دادن کفاره و نزدیکی و طلاق دادن

مگر بعد از مرافقه و در نزد حاکم شرع و گذشتن سه ماه

در سوره ۱۴۴ - در ایلاء

۱- ایلاء منم خوردن شوهر است بترك مفارقت بزنی ^{ماه} تا نمی خورد بیش از چهار

۲- واقع نمیشود ایلاء مگر بلفظ الله واسماء خاصه و بقصد ضرر و تنگداری

۳- اگر منم بخورد بترك وطی بیش از چهار ماه یا مطلقاً حرام میشود و بر او

مگر آنکه کفاره بدهد

۴- جایز نیست برای مرد بیش از چهار ماه ترك وطی مگر برضای زن

۵- شرط است در ایلاء دخول و حریت

۶- تا چهار ماه مرد را مهلت میدهند و بعد از چهار ماه مجبورند بر

میکنند بر رجوع کردن و کفاره دادن یا طلاق دادن



کتاب کفارات در یکصد و چهل و پنج باب

- ۱- واجب است كفارة مرتبه در ظهار و قتل خطاء
- ۲- كفارة مرتبه آزاد کردن يك بنده است اگر عاجز شود روزه گرفتن
در ماه ربيع و ربيع است و اگر عاجز شود طعام دادن شصت گدا است
هر يك نصف يك مد (يك چهار يك) طعام
- ۳- در روزه جايز است فاصله داده شود مگر آنكه بنگاه و يك روزه
دو روزه گرفته باشد
- ۴- در عيادت روزه بنگاه واجب است
- ۵- واجب است كفارة بخيره و مرتبه دو كفارة بمين باين ترتيب طعام
دادن ده فقير يا لباس دادن بانها يا آزاد کردن يك بنده
و اگر نتواند روزه گرفتن سه روز
- ۶- واجب است كفارة جمع بسبب كشتن مسلمانان عدا اگر چه بنده خودش
يا بنده غيرش را كشته باشد
- ۷- كفارة پاره کردن جامه برای مرگ شوهر يا پسر همان كفارة پير است
و همچنین است كندن زن مویش را



۸- در چیدن موی زن کفاره نخل است

۹- کپ که مزه پیچ کند زن شوهر را و واجب است از او مفارقت

نماید و پنج صاع آرد مضد و دهد

کتاب لغات

در سر یکصد و چهل و شش

۱- صحیح نیست لغات کردن مکر بعد از دخول بزن و نسبت دادن او را

بر نایب دعوی معاينه یا انگا و اولاد

۲- و طریقه آن آنست که مرد چهار مرتبه شهادت میدهد

بجدا اینکه از راست گویانست و مرتبه پنجم لعنت میکند خود شرا اگر
از دروغ گویان باشد

۳- عبارتیکه مرد میگوید در چهار مرتبه اقل اشهد بالله انی لم اصادق
فیما رمتها و در مرتبه چهارم میگوید ارن غضب الله علی ان کنت من الکاذبین

۴- زن نیز باید چهار مرتبه شهادت بخداد دهد اینکه شوهرش از دروغ

گویانست و مرتبه پنجم بگوید غضب خدا بر من باشد اگر او از راست گویان باشد

۵- عبارتیکه زن میگوید چهار مرتبه اشهد بالله انی لم اصادقین و

مرتبه پنجم میگوید ارن غضب الله علی ان کان من الکاذبین



- ۶- بعد از لعان با بن کیفیت زن بر شوهرش حرام مؤبد میشود
 ۷- اگر زن با شوهر نکول کند از لعان واجب بر آنها حد
 ۸- اگر مرد اقرا ربکی ازدو فرزند تو این نمود نمیتواند دیگر را نفی کند
 ۹- جایز نیست سنگار کردن زن حامل را پیش از وضع حمل

کتاب عنق

در سرکب و چهارهفتی

(در شرط عنق)

- ۱- عنق یعنی آزاد کردن بنده جایز نیست مگر بچهار شرط (۱) تحقق ملکیت
 (۲) ضد قرهت (۳) تلفظ بصیغه منجزانه معلق بر شرط باینکه بگوید
 (أَنْتَ حُرٌّ لَوْ حُرَّيْتَهُ) یا چیزی که این معنی را برساند (۴) آنکه آزاد کننده
 بالغ و عاقل و مختار و جائز التصرف باشد
 ۲- اگر آزاد کند بنده اش را بشرط اینکه مدتی خدمتش را کند و ^{جیب} آزاد
 بربند و فاء بشرط

- ۳- اگر همت خود را از بنده مشرک بفروشد واجبست باقی همتش را
 بشریکیش بدهد بنده آزاد میشود و اگر ندهد خود بنده سعی میکند
 و آزاد عر همت بنده کی



- ۳- جائز نیست حکم کردن ببنده گویی بیکس مکر بثبوت بواسطه اقرار باینکه
 ۴- اگر بعد از فروختن بنده ادعای حریت کند قبول نمیشود مگر در صورتی
 که بنده داشته باشد و هم چنین است اگر مولای بنده اقرار کند
 ۵- اگر بنده با قای خود بگوید مرا بفروش بپسند و بپسند آنرا خودم
 میدهم و بنده صاحب مال باشد واجبست فاء بشرط و اگر مالک
 نباشد واجب نیست

در سر یکصد چهل و شش در حکم عتق

- ۱- خرید و فروش آزاد و بچهره پیدا شده جائز نیست
 ۲- اگر بعضی مملوک را آزاد کنند سزا نیست میکنند آزادی بتمام او
 ۳- اگر کسی بزند ببنده اش را آزاد کند واجبست فاء بان اگر چه
 آن بنده عارف بطریق حق نباشد
 ۴- اگر مملوک مالی بدهد بیکس او را بجز جائز نیست که تمام نمیشود
 از مال مملوک باشد بلکه باید با بیع از خودش هم ولو بیک درهم باشد
 منضم بر پول عید نماید تا اینکه ولای او برای بنده ثابت باشد
 ۵- اگر مولای بنده ذبحی باشد و بنده او مسلمان شود باید او را بمال

- ۶- تدبیر حکم وصیت را دارد بندگان مدبر را ازاد میشود از ثلث بعد از وفات مولایش نه قبل از وفات او مگر آنکه او را منجزا آزاد کند
- ۷- واجبست بر مکتوب داء مال الکتابه و واجبست بر مولی و بندگان و فاء ^{بشرط}
- ۸- مکتوب مشروط ازاد میشود بعد از داء تمام مال الکتابه
- ۹- مکتوب مطلق ازاد میشود ببنیت آنچه از مال الکتابه داء نموده
- ۱۰- جایزست برای مکتوب اینکه بنا بر بندگان از فسخی از مال الکتابه را
- ۱۱- مستحبست هرگاه بندگان عاجز شود از داء مال الکتابه مولی صبر کند
- ۱۲- جایزست برای مکتوب تصرف در مالش زائد بر قوت الا با اجازه مولایش چه در بیع و تزویج باشد یا غیر آن
- ۱۳- جایزست برای مولی نزدیکی بکنیز مکتوب مگر آنکه او را ازاد کند و تزویج کند
- ۱۴- اگر مولی بدو وعده بکند که بکند باید مهر امثل بگوید
- ۱۵- واجبست وفاء بشرط مشروطه مکتوبه

در اقرار

- ۱- کسیکه اقرار کند بچیزی واجبست قیام کند بان و اداء آن بصلحش
- ۲- اگر در مرض موت اقرار کند و منهم نباشد از اصل مال اخراج میشود

والا از ثلث

۳- اگر یک نفر از ورثه قرار کند بوارثی یا دینی برای مورث خود واجب
میشود در قسمت خودش مکرانکه دو نفر عادل قرار کنند و این
صورت واجب بر همه وراثت و اداء دین یا قسمت و ارث دیگر که اقرا

در بازه او شده است ۱۵۰ - در جباله

- ۱- جباله قرار داد برای عمل است
- ۲- جباله لازم میشود بعد از عمل
- ۳- واجب ادینا پنجه شرط شده است بر عمل خلال بعد از بجا آوردن
- ۴- جایز نیست جباله بر عمل محرم و لازم نمیشود

کتاب بیع و عهده و نکاح

در بیع ۱۵۱ - در احکام بیع

- ۱- حرامست قسم دروغ مکرم و حال ضرورت یا تقیه
- ۲- در امورات غیر واقع جایز نیست گفتن شود الله تعالی کذا
- ۳- واجب است ضاء بیعین شرعیه

۴- حرام است قسم خوردن و اگر چه صادق باشد بپراکنده از خدا یا پیغمبر یا امام

۵- واجب است حل با پنجه قسم خورده است بر او مکرم و معصیت مانند حرام

کردن خلایق یا حلال کردن حرامی یا قطع رحمی یا پنجه مرجوح شرع یا دنیوی یا

۱- جایز نیست قسم بغير خدا و منفعت نمیشود قسم بغير او

۲- شرط است در قسم بلوغ و عقل و اختیار و قصد

در نذر و عهد

۱- شرط است در انعقاد عهد و نذر بلوغ و عقل و اختیار و قصد

۲- منفعت نمیشود قسم بر اثر حرام و فعل واجب لازم میشود کفاره بجهت

قسم و همین مشاع است نذر و عهد

۳- اگر قسم بخورد که نیا شامد از شیر بز معینی و نخورد از گوشه آن واجب

اجتناب نماید از آن و بچه های آن

۴- اگر مدعی منکر را قسم دهد جایز نیست قصاص بکند از مالش

۵- منفعت نمیشود نذر مکر اینکه بگوید **لِلّٰهِ عَلَى كَذَا**

۶- متعلق نذر باید عبادت باشد در صورتیکه شکر نعمای الهی نذر کند

۷- اگر نذر کند تصدق دادن مال بسیاری و قصدش درهم باشد

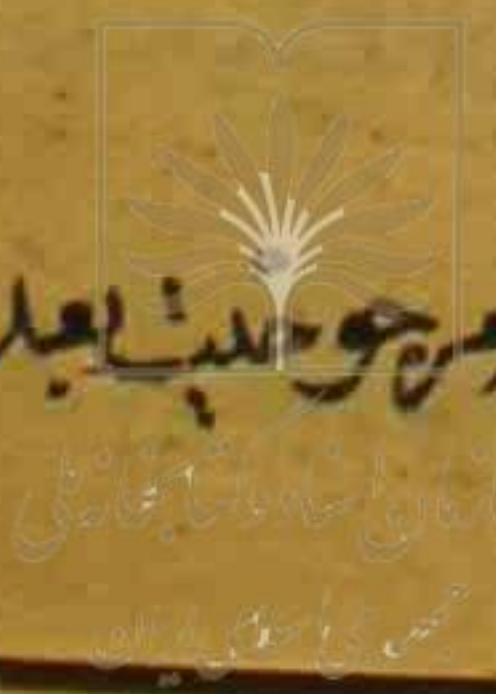
واجب است هشتاد درهم بدهد

۸- اگر در صورت فوت قصدش دینار باشد باید هشتاد دینار بدهد

۹- واجب است فاء بنذر با وجود امکان

۱۰- لازم نیست فاء بنذر در صورت تعدد

۱۱- منفعت نمیشود نذر در امور دنیوی و معصیت اگر چه مرعوب بعد پیدا شود



کتاب صید زناج

در شکار - در شکار

۱- شکار پروا که سگ شکاری بکشد حلال است بشرط پنجگانه

- (۱) آنکه فرستنده سگ بسم الله بگوید (۲) آنکه صاحب سگ حاضر نباشد که آنرا ذبح کند (۳) شکار سگ معلم نباشد نه چون دیگر (۴) فرستنده سگ مسلمان یا در حکم مسلمان باشد (۵) فرستنده سگ قصد شکار داشته باشد

- ۲- اگر سگ معلم و سگ غیر معلم با هم صید را بکشند حرام خواهد بود
- ۳- اگر سگ معلم بدو زن آنکه صاحبش او را بفرستد برود و شکار کند صیدش حرام خواهد بود مگر آنکه زن او را بپاورد و ذبح شود
- ۴- اگر غیر از فرستنده سگ بسم الله بگوید و سگ شکار را بکشد حرام خواهد بود
- ۵- آنچه ناسمیه و نیه و تیر کشند شود با شرط مزبوره حلال است
- ۶- هرگاه به آلتی غیر از حد پد شکار شود حلال نیست مگر آنکه تذکیر شود
- ۷- هرگاه تیر بخورد بشکاری و از کوه یا دیوار بپشت در آب بمیرد اگر

سرشما ز آب خارج باشد حلال است الا حرام

- ۱- حلال نیست شکار جوهره که قبل از قود و تیر بر پیدن سبلاح کشند



- ۱- کوشش شتر و گاو و کوسفند بر آنکه مانند شکار بواسطه سلاح کشند
 حرام است مگر آنکه گرفتن آنها صعب باشد و ناچار باشند باینطور کشتن
 ۱- اگر بواسطه شکار کردن عضو از حیوان قطع شود آن عضو حرام است
 ۱۱- اگر غیر شکار نمود و بعد صیاد حشر معلوم شد واجب است ترا بصیاد حشر

کتاب ۱۵۴ - در بندگان

- ۱- جایز نیست زند کبیر غیر از این مگر در حال ضرورت که جایز است بندگان
 و زن و استخوان و غیره

- ۲- معتبر است در شتر بخور کردن باینکه هر چه را در گود میان کردن و سینه
 او فرو ببرند

- ۳- شرط است در گاو و کوسفند و غیره ذبح کردن باینکه سر او را ببرند
 که حلقوم و مجرای طعام و دود و رگ و طرف حلقوم بریده شود
 ۴- شتر را اگر ذبح کنند سایر ذبایح را اگر بخور نمایند حرام خواهد بود
 ۵- اگر ذبحه را قبل از بیرون رفتن روح پوست کنند حرام میشود
 ۶- معتبر است بکشد از ذبح حرکت اختیار و به پا بیرون آمدن خون معتدل
 الاخلال نیست

- ۷- شرط است در ذبحه و قبيله بودن و بیم الله گرفتن اگر عدا یکی از این
 دو ترک شود حرام میشود



۱- بچه در شکم زبچه کردند خارج شود خلل نیست مگر نه بچه کردند و
اگر مرده خارج شود بکبه مادرش خلل است در صورتیکه مویا کرک
در بدنش روئیده باشد

۴- خلل نیست از حیوانات ماکول اللحم آنچه بدون تذکبه بمیرد و هم
چنین ذیابچه که کفار ذبح کنند اگر چه کافر ذبح باشد و بسم الله هم بگوید
۱۰- اعضاء قطع شده از حیوان قبل از ذبح میثه و حرام است
۱۱- تذکبه ماهی بیرون آوردن آن است زاب نه و اگر بعد از گرفتن در آب
بمیرد حرام است

۱۲- تذکبه قلع گرفتن آنست و نه

کتاب الاطعمه و الاشربة در یکصد پنجاه و پنج باب

۱- حرام است مردار و خون و گوشت خوک مگر در حال ضرورت بشوید
که بقدر رفع احتیاج جایز است

۲- خلل نیست در واژده قسم از حیوانات

(۱) مسوخ (۲) سباع (۳) منده گان (۴) مارها (۵) کلاغها (۶) ماهیها

که قلس نداشتند (۷) ماهی که در آب بمیرد (۸) لاک پشت (۹) خرچنگ

(۹) مریاغه (۱۰) سوسکها (۱۱) مرغی که سنگدان و چینه دان و شک
نداشته باشد و صاف پریدنش غالب باشد بر بال بجم زدنش (۱۲) تخم
مرغی که حرام گوشت باشد (در صورت اشتباه تخم مرغی که در طرفش مثل
هم باشد محکوم بجهنم است)

۳- اگر کسی سفند بپزد و شراب بپاشد تا ماست شود و بعد آنرا ذبح کنند
امعاء و احشاء آن حلال نیست

۴- اگر کسی سفند بپزد و بعد از آن ذبح شود جائز نیست خوردن از
آن مگر آنکه شسته شود

۵- بزغاله که از شیر خوک آشامیده باشد باندازه که گوشتش زیاد شود
و خودش بزرگ شود حرام است خوردن گوشت آن اگر معلوم باشد

۶- حرام است گوشت حیوان جلال قبل از استبراء و تخم مرغ جلال نیز قبل از استبراء
۷- حرام است از ذبح بیست چیز

(۱) خون (۲) اندیشان (۳) مشامه جای بول (۴) مخرج بول (۵) طحال

محل خون (۶) مراره جای صفراء - زهره (۷) خرزه و طاغ باندازه نخوری

است منزله (۸) سرکین در شکم (۹) موی (۱۰) بچه دان (۱۱) مغز حرام

(۱۲) تخم چشم (۱۳) علیاء و پاپ است که از گردن کشیده شده (۱۴) رجم (۱۵)

دگ های اطراف حلقوم (۱۶) پوست (۱۷) استخوان (۱۸) شاخ

(۱۹) فُتَد (۲۰) بِنَجِ انْكَشْتَان

- ۸- مکروه است دوقلبه و گوشت دل و عروق
- ۹- حرام است استعمال پوست مرد ارزا اگر چه ذباجی شده باشد
- ۱۰- اگر مشبه شود گوشت حلال گوشت مجرام گوشت میکند و ند گوشت را
- روی اقر اگر جمع شود حلال گوشت است اگر بازش شود حرام گوشت است
- ۱۱- حرام است موش و خوان و ما یقات نجس
- ۱۲- حرام است خوردن گل مگر گل قبرتبداء شهداء علیه السلام بعد از نحو
یا کنز یضد شفاء
- ۱۳- حرام است خوردن و آشامیدن در ظروف طلا و نقره
- ۱۴- حرام است غذا خوردن یا ز سفره که در آن شرب خمر می شود و نشستن
در آنجا در حال اختیار

در سیرت - در اطعمه

- ۱- جایز نیست غذا دادن به کافر مگر در حال ضرورت یا تقیه
- ۲- جایز نیست خوردن از طعام غیر بدو و ناذن مکرر ای کسانی که ایاه
مبارکه در سوره نور مثل است بران با عدم علم بکراهت اید این است
وَلَا عَلَى الْمُضْنِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِهْوَالِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ

اَوْ يَبُوتِ اٰخِوَالِكُمْ اَوْ يَبُوتِ خَالَائِكُمْ اَوْ مَا مَلَكَكُمْ مَعَايِجَهُ اَوْ صِدْقِكُمْ
۳- واجب است خوردن و آشامیدن در حال ضرورت و طعام دادن
مؤمن در حال ضرورت

۴- سزاوارست ترك بسم الله گفتن در اول غذا خوردن و ترك الحمد لله
گفتن در آخر

۵- واجب است احترام نان و كنندم و جو و چايزيست خوار نمودن آنها
و لگد كردن آنها را

۶- چايزيست خوردن نجاسات و مستحبات و خبثات و چيزهايي كه ضرر
بيدن انسان است مگر در حال ضرورت

۷- چايزيست خوردن مسكرات و سُموم و خوردن گوشت حيوانات حرام
نبش و چنگال

۸- چايزيست مذا و اجسن بمحرمات مانند شراب و غيره و ترافيكه
در آن گوشت افرواست

در سبب - در محرمات

۱- حرام است عصبانگور كه بجوشايد پيش از تمام شدن دو ثلث و وياند
دهايم ثلثين خلال ميشود

۲- چايزيست گرفتن و آشامیدن عصبانگور بعد از بجوشان دادن زكياتيكه

حلال میباشند آنرا قبل از ذهاب ثلثان

۳- حرام است شرب خمر و جایز نیست شامانیدن آنرا بمکلف - و صغیر

و بنده - کافر - و هم چیز است حکم تمام محرمات

۴- واجب است کشتن کبک که حلال داند شرب خمر را

۵- واجب است توبه کسایکه شرب خمر کرده اند از شرب آن

۶- تمام مسکرها حرام است

۷- اگر مسکری زیادش سکر آورد کس هم حرام است

۸- بنبد و فطاع بعد از غلبان حرام است

۹- جایز نیست شرب خمر در حال تقیه

۱۰- اگر یک قطره مسکر در مایه بی ریخته شود نجس و حرام میشود مگر آب کثیر

۱۱- حرام است خرید و فروش خمر و بنبد و مسکر و فطاع و فشردن خمر

و بر داشتن و نگاه داشتن و صرف نمودن قیمت آن و سفره انداختن

برای خوردن آن و کجک کردن بر خوردنش

۱۲- جایز نیست فروختن آنکو و بعضی

کتاب غضب

در سبک و پنج و هشت



۱- غصب تصرف در مال غیر است بدون رضای صاحبش

۲- حرام است غصب مال غیر

۳- اگر کسی در زمین غصبی غرس درخت نماید بازواعت کند واجب است

اجرة المثل زمین را بدهد لیکن غرس و زرع منعلق است بزراع

۴- واجبست دمغصوب را بمالکش و اگر در زمین غصبی بنائی نموده باشد

واجبست خراب نمودن بناء و برداشتن آن و رد کردن زمین را بصاحبش

۵- حرام است خوردن مال یتیم عدوانا و تصرف در مال غصبی در صورت

شناختن صاحبش حتی خرج کردن در حج و مثل آن

۶- اگر کسی غصب کند بنده را و آن بند صاحب را و لا دشود واجب است

رد بنده و اولادش را بصاحبش

۷- اگر کسی اینچه را غصب کند و تلف شود باید قیمتش را بصاحبش

رد نماید و اگر عیبی در آن حادث شود باید ارزش او را بدهد و رد

صورت تصرف در آن اجرة المثل آنرا داد به نماید

۸- جایز نیست تصرف در مال غصب برای احدی بدون اذن مالک

سوائی خود مالک

کتاب شفعه

در سر صفت نیچا و نه



۱- شفعه (مستحق بودن شریک است شتمن فروخته شدن در شریک)

۲- برای شریک است اخذ بشفعه بشرط ذیل

(۱) بودن شریک منصرف نیست (۲) اخذ بشفعه قبل از شتمن باشد بعد

از آن (۳) نبودن شریک در راه هرگاه راه با ملک فروخته شود

۳- واجب است شفعه دراز نباشد و خانه ها و مندرلها و مناعها

۴- جایز نیست برای یهودی و نصرا نی اخذ بشفعه از مسلم

۵- اخذ بشفعه در کشتی و نهرو راه و آسیاب و حمام جایز نیست

۶- هرگاه خانه فروخته شود به آرد و جواهر و مناع شفعه ساقط است

۷- هرگاه ثمن در آن شهر حاضر باشد واجب است مهلت دادن اخذ

بشفعه راسه و زوالا بقدر مدت رسیدن ثمن بعبلا و سه روز

مهلت داده خواهد شد

کتاب اجزاء مومن

در بیان مصلحت

۱- اجزاء اموات (یعنی آباد کردن زمینهای بایر را)

اگر کسی زمین بایر را آباد کند آن زمین ملک او میشود و واجب

است ریخته شدن آن زکوة بدهد



۳- هر کس درختی غیر سر کند آند درخت ملک آن خواهد بود

۴- اگر کسی آبی را استخراج کند ملکش خواهد شد

۵- اگر دو آب رودخانه نزاع کنند کسانیکه بالا ترند اول مشروب

میکنند و راعاات خود را و بعد از رفع حاجت کسانیکه پائین ترند

آب برای راعاات و اشجار خود میگیرند

۶- جایز نیست اجزاء حریم ملک و حریم درخت خرما ای غیر

۷- حریم چاهیکه شتر را آب میدهد چهل ذراع است اگر قدیم باشد

از اطراف آن و در و راهی پنجاه ذراع است

۸- حریم بین دو قنات پانصد ذراع است و زمین صلبه و هزار ذراع

است و زمین ریخه

۹- حریم چاه آب کشیدن برای راعاات شصت ذراع است

۱۰- حد راه پنج ذراع است

۱۱- چاه تازه حفر شده همیشه پنج ذراع است

۱۲- جایز نیست ضرر رسانیدن بمسلم و اگر یکسے ضرر وارد آمد خود

رفع ضرر از خودش بنماید

۱۳- جایز نیست احداث قناتی در جنب قنات دیگر که ضرر علی الل قنات

اول وارد شود و میتواند صاحب قنات اول آنرا سد و بنماید

کتاب لفظه

در سر صفت شصت و یکم

- ۱- لفظه مال است که در ذاه پیدا شود و صاحبش معلوم نباشد
- ۲- اگر لفظه قهراً بقدر یک درهم و زیاده باشد واجب است تا یک سال بردارند آن در مشاهد تعریف نماید
- ۳- بعد از تعریف یک سال اگر صاحب لفظه پیدا نشود میتواند با جاز و قیبه جامع شرایط فتوی و ضد تملک نماید یا اینکه بقصد صلح صدقه بدهد و اگر صاحبش بعد پیدا شود یا بدعوضش را باو رد کند و میتواند نگاه بدارد تا صاحبش پیدا شود
- ۴- اگر کسی چوانی بخرد و در شکر آن مال پیدا باشد باید صاحب اقل اطلاع دهد اگر مال آن باشد رد نماید و الا مغلوب صاحب قوم است
- ۵- اگر شتر یا گوسفند را در میانان ببرند جایز نیست بعنوان لفظه بردارد مگر آنکه در غیر چراگاه و آب باشد و آنوقت جایز است اخذ آن ولیکن واجب میشود تعریف
- ۶- چنانچه تعریف لفظه را ترک نماید و تلف شود و بعد از تلف صاحبش پیدا شود واجب است ضمان آن
- ۷- اگر کسی مرغ بال داری را حبس کند صاحبش را بشناسد واجب



باود و غنا بدو الا مال خود شراست

- ۸- اگر ادا کند کسی که میباید نباشد مرغ میباید شده را با بد با و دارم
۹- جا نیز بینا لفظ مملوک و اگر برداشته واجب است تعریف

کتاب ارث

در صورت ۱۶۲ - موانع ارث

- ۱- ارث انتقال مال یا خواست ز مورث بعد از مردن او و بوارث
۲- موانع ارث سه است

(۱) کفر که کافر اگر چه ذمی باشد از مسلم ارث نمیبرد مگر آنکه قبل از قتل مال اسلام بیاورد (۲) قتل یعنی قاتل عمداً از مقتول مورث ارث نمیبرد (۳) رقبت بنده ارث نمیبرد و وارث او از او ارث نمیبرد و مال آن بمولایش میرسد مگر آنکه مبعوض باشد که هفتم
آزادی ارث با و میرسد و وارث او ارث او میبرند

- ۳- اگر بنده قبل از قتل مال آزاد شود با وارث داده خواهد شد
۴- اگر کسی را در ثقیف نداشته باشد مگر بنده واجب است از مال مورث او را بخرند و آزاد کنند و بقیه مال را با ارث با و بدهند

در صورت ۱۶۳ - در موانع ارث

۱- نزدیکی بمیت منع میکنند و در تورا مکرو مواضع استثناء
 ۲- ابوان و اولاد اگر چه نازل بشوند در مرتبه اولند مانع میشوند برادران
 واجداد را

۳- در صورت نبودن پدر و مادر و اولاد برادران و خواهران واجداد
 ارث میبرند و مانع میشوند عموها و دایه ها را

۴- در صورت نبودن اجداد و برادران عموها و دایه ها و
 اولاد آنان ارث میبرند

۵- در صورت نبودن هیچکدام از مراتب ثلثه وارث معنواست
 (معنوا فانی است که بند خود را آزاد کرده باشد)

۶- در صورت نبودن معنوا وارث ضامن جریره است (ضامن جریره
 آنست که جنایت و اضرار شود بشرطیکه از او ارث برود)

۷- در صورت نبودن ضامن جریره ارث با تمام علیها میرسد و زن
 و شوهر با تمام مراتب ارث میبرند و مانع امام نیز میشوند

کسر ۱۶۴ - در فرائض

۱- فروض که در قرآن مجید بیان شده است شش است

صنف آن نصیب سه طایفه است (۱) شوهر یا نبودن اولاد (۲)

یا خرد یا نبودن پدر (۳) بکنفر خواهر یا پدری یا پدر شوهر



در صورتیکه پدری و مادری نباشد یا نبودن برادر

۳- دوم از فرض وبع است و آن نصیب و طایفه است

(۱) شوهر یا بودن اولاد (۲) یکفرزن یا بیشتر در صورت نبودن اولاد

۴- سوم از فرض ثمر است و آن نصیب یک زن یا بیشتر است یا بودن اولاد

۵- چهارم از فرض وثلث است و آن نصیب و طایفه است

(۱) دو دختر یا بیشتر در صورت نبودن پسر (۲) دو خواهر یا بیشتر پدر

و مادری یا پدری شهادت نمودن خواهر پدر و مادری

یا نبودن برادر

۶- پنجم از فرض ثلث است و آن نصیب و طایفه است (۱) مادر

یا نبودن اولاد و برادران حاجب (۲) دو نفر یا زیاد تر از برادران

و خواهران مادری

۷- ششم از فرض سدس است و آن نصیب سبطایفه است

(۱) پدر یا بودن اولاد (۲) مادر یا بودن اولاد یا بودن برادران

پدری یا پدر و مادری در صورتیکه پدر زن نباشد (۳) یک

برادر یا یک خواهر مادری

۸- واجب است رد نمودن با و را بر صاحبان فرض بنسبت سهامینا

یا نبودن حاجب مانع از آن طیفه یا طیفه بالآخر



- ۹ - بر زن و شوهر رد نمیشود با وجود واری غیر از امام ۴
- ۱۰ - واجب است بر وای مجبور ساختن مردم را بقتل موال بطور صحیح
- ۱۱ - حکم قول جان بر نیست بلکه نفی بر دختران و خواهران پدر و مادر
باید ری آنها وارد میشود
- ۱۲ - تعصیب نزد رفق و شیع نیست بلکه زیاده رد میشود بر صاحبان^{سها}

درس ۱۵ - کیفیت تفسیر عبارت اولاد

- ۱ - در صورت اجتماع اولاد پدر و مقابل دختر ارث میبرد
- ۲ - اخضا ص دارد جوهر بپرزرك (جوز عبارت است از لبنا
و انگشتر و شمشیر و قرآن)

- ۳ - در صورت اخضا و وارث بیک پیر تمام ارث با و منتقل میشود
- ۴ - در صورت نبودن اولاد اولاد اولاد و قائم مقام اولاد میشود
- ۵ - هر يك از اولاد اولاد و قسمت مورث خود را میبرند (اولاد
پیر قسمت پیر را و اولاد دختر قسمت دختر را میبرند و هر طیفه
بین خود لِّلَّذِ كَرَّمِلْ حَظَّ الْأَنْثَبَيْنِ قسمت می نمایند)

- ۶ - اولاد اولاد مانع اولاد اولاد میشود چنانچه اولاد
مانع اولاد اولاد است بجهن ترتیب



۱- مادرسدس یا ثلث مال را میرد بترتبی که گفته شد و باین

در صورت نبودن اولاد بپدر میرسد

در بیان کیفیت سهام برادران

۱- برادران و خواهران پدر و مادری و بان بودن آنها پدری تنها و

متمم برادران و خواهران

۲- برادران و خواهران مادری بالتو به ارث خود را تقسیم نمایند

(مقتدا بر ارث هر یک سابقا ذکر شد)

۳- در صورت انحصار و ارث بیک نفر از آنها تمام مال را میرد

۴- برادران و خواهران ابوینی مانع ارث برادران و خواهران آبی

نشان میشوند و مانع برادران و خواهران اُمی نمیشوند

۵- انحصار در ارث برادران ابوینی و آبی در صورت بودن آنها

۶- اولاد برادران و خواهران متمم مورث خود را بآرث میرند

۷- نزدیک بمورث از جهت نسب مانع دورتر است

۸- جد نزدیک مانع اولاد آخوه نمیشود

۹- برادران مانع جد نمیشوند

۱۰- جد مانند برادران ارث داده میشود و جد مانند خواهران

در بیان سهام اعمام و خاله ها

۱- عموها و عمه ها و خال و خاله ها ارث میبرند در صورت نبودن

مرتبه اول

۲- برای خال ها و خاله ها یک ثلث مال است و ما بین خود با تسویه قسمت

مینمایند باقی برای اعمام تقسیم میشود و قسمت مرد یک قسمت زن

۳- در صورت بودن یکفر خال یا خاله سدس با و داده میشود

۴- اعمام ابوینی مانع اعمام آیه میشوند و همین طور است حکم خال و خاله ها

۵- در صورت نبودن عمو و عمه و خال و خاله اولاد آنها ارث میبرند

مگر پسروی پدر و مادری که مانع عسکری پدری خواهد بود

۶- اولاد عمو و عمه و دایه و خاله نصیب مورث خود را میبرند

در سهم زن ^{۱۶۸} - سهم مرد و حاکم

۱- شوهر و زن با تمام مراتب ارث میبرند

۲- هرگاه غیر از شوهر و زنی نباشد تمام مال بشوهر میرسد

۳- زن در غیبت امام عجل الله فرجه همین حکم را دارد (مسئله محل خلافت)

۴- زوج و زوجة در عدل و جبهه از یکدیگر ارث میبرند و لکن در طلاق

بائث ارث نمینند

۵- اگر زن را در مرض موت برای اضرای او و طلاق بدهد ارث میبرد

مگر آنکه بعد از یک سال مرد بمیرد یا اینکه علاج شود یا آنکه زن



شوهر کند که در این سه صورت ارث با و داده نمیشود

در سر ۱۶۹ - در سه گانه منصوص و منجز

- ۱ - در صورت نبودن وارث بقرا به معتق ارث میرسد
- ۲ - در صورت نبودن معتق هم ضامن جریره ارث میرسد
- ۳ - در صورت نبودن ضامن جریره هم امام علیه السلام وارث است
- ۴ - فرزندی که پدر یا مادری را غصب کرده است پدر و گناهان پدر را
- بپدر و هشتاد و ارث نمیشوند
- ۵ - از ولدا الزنا و زانی ارث نمیشوند و او هم ارث از آنند و نمیشود
- ۶ - اگر دو نفر قرار بنیعی نمایند با وجود شرایط لازم است فایده اقرار و بر حسب اقرار خود از یکدیگر ارث نمیشوند
- ۷ - خنثی در صورت بقاء اشباه ذکور و انوثت نصف نصیب مرد و نصف نصیب زن با و داده میشود
- ۸ - کسی که فایده اکت رجولیت و سنوان باشد حکم او را باید بقصره معین نمود
- ۹ - صاحب و سر و ملک بدن و صاحب و بدن و ملک سر اگر دقت از خواب بیدار شوند بکفراست و الا دونهند
- ۱۰ - بجل ارث نمیدهند مگر آنکه زنم فاسده شود
- ۱۱ - چند نفر که از یکدیگر ارث نمیشوند اگر با هم غرق شوند یا در آتش

آنها خراب شود و تا آخر و تقدّم موتشان معلوم نباشد هر یک
از دیگری ارث میبرد

۱۲- مجوس ارث میبرد از مورث خود بجنب صحیح و فاسد

کتاب قضا

در سر صله هفتاد و یک

- ۱- قضا یعنی حکومت بین مردم در مرافعات
- ۲- در زمان حضور امام قضاوت با امام علیه السلام و نائب خاص او است
- ۳- در زمان غیبت واجبات جوع بمجهّد جامع شرایط فتوی
- ۴- جایز نیست قضاوت مکرر برای کسی که دارای شرایط ذیل باشد
(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) ذکوریت (۴) ایمان (۵) عدالت (۶)
علم با حکام شرعی و فرعیه از ادله تفصیلیه (۷) طهارت مؤبد
یعنی خلل زاده نباشد

- ۵- واجب است حیاط کردن در هر مسئله که حکم را میپنداند با وجو احتمالات^{حرمه}
- ۶- واجب است بر قاضی انصاف دادن و شنیدن سخن متخاصمین را
- ۷- حرام است بر قاضی شوه گرفتن و میل کردن از حق و حکم کردن بخلاف حق
- ۸- در صورت افتاد بینه از طرف مدعی واجب است بر قاضی حکم دادن

۹- نیز واجب است بر فاضل حکم دادن یا عینم خوردن منکر یا افراد کردن
یا نکول کردن از منم یا بهین مدعی

۱۰- حلال نیست و دعای حرام در واقع اگر بدانند که حکم برخلاف حق جاری ^{است}

۱۱- و در دعای دین برینست علاوه برینست بهین نیز لازم است

۱۲- و در شهادت برزنا یا بد چهار نفر عادل شهادت بدهند

۱۳- و در دعای اموال واجب است بر خاکم حکم کردن یا بک نفر شاهد

و قسم خوردن مدعی یا شهادت دادن دو نفر مرد عادل یا چهار

زن یا دو وزن و یک نفر مرد یا شهادت دو زن و قسم خوردن مدعی

۱۴- یا برینست قسم خوردن و قسم دادن مکر بلفظ الله و اسماء

خاصه بمحضرت خالق


کتاب شهادت

در بر صحت و نقصان و بک

۱- واجب کفای است تحمل شهادت و واجب عینی است اداء شهادت و

حرام است کتمان شهادت

۲- حرام است جوع از شهادت حق و کتمان شهادت و شهادت روع دادن

۳- هرگاه بعد از حکم شاهد رجوع از شهادت پیش نما  یا بد غرامت

وارد و از او دریافت نموده بصاحب آن رد نمود مگر آنکه عین مال
موجود باشد که همان مال مردود میشود

۴- در صورت خوف ظلم طلبکار بر معسر جایز نیست فائده شهادت
۵- جایز نیست ادای شهادت مگر آنکه علم داشته باشد اگر چه از خط و
مهر حاصل شود در صورتیکه این از تزویر باشد

۶- قبول نمیشود شهادت هفت صنف
(۱) فاسق (۲) متهم مانند شریک و شاگرد و دشمن (۳) حرامزاده
(۴) قمار باز بزد و شطرنج (۵) آوازه خوان و مستمع آواز (۶) نسبت
بزنادهند (۷) سائل بکف

کتاب حد و

در سر صید و شکار و

۱- واجب است فائده حد (بجایزانی است که در شرع معتبر نشده) با وجوب
شرایط و حرام است تعطیل آن

۲- در وجوب فائده حد شرط است بلوغ عقل اختیار عدم نادانی
و شبهه

۳- جایز نیست فائده حد در بلاد کفر



۴- ساقط میشود حد اگر پیش از مؤاخذه ثابت شود

۵- جایز نیست شفاعت و کفالت در حد

۶- جایز نیست فائده حد نمودن مکرر مدام و نایب خاص یا عام او و افا

بربند اش

۷- جایز نیست در حرم خدا فائده حد مکرر آنکه در حرم موجب ترافعا

مموده باشد

در مرتبه ۱۲۳ - در حد زنا

۱- واجب است بر زانی و زانیه حد اگر محض و محضه باشند و پیر هم

باشند و الا صد ناز یا نه بانها زده میشود و بعد سنگسار میشوند

و اگر جوان باشند سنگسار میشوند بدون زدن ناز یا نه

۲- اگر مرد زنا را مجبور بداند زنا کند و اجنب است کشتن او

۳- حد زنا غیر محض و محضه یکصد ناز یا نه است و آزاد

۴- آزاد بعد از سه دفعه حد خوردن در مرتبه چهارم محکوم بقتل است

۵- حد بنده غیر محض پنجاه ناز یا نه است و در مرتبه پنجم سنگسار میشود

۶- زنا ثابت میشود بشهادت چهار شاهد یا چهار مرتبه اقرار کردن

۷- اگر کافر ذمی یا مسلم زنا کند واجب است کشتن او

۸- حد لوایط بر فاعل و مفعول قتل است



در سر صلاحتن چهارچهار

- ۱- واجب است کشتن کسی که سب کند پهن بر پا اما می را
- ۲- جائز است کشتن ناصبی را با وجود ایمانی
- ۳- واجب است حد زدن هشتاد و ناز یا نه بشارب خمر و نیند و نیکو
- و سایر مسکرات اگر چه کم اشامیده باشد
- ۴- واجب است کشتن کسی که حلال بداند شراب و مسکرات را
- ۵- اگر جاهل بجرمیت باشد مستوجب حد نیست
- ۶- واجب است حد بر مرتکب بشرط بلوغ و عقل و اختیار
- ۷- اگر شارب خمر قبل از حد توبه کند حد ساقط میشود
- ۸- هرگاه دود فیه ناز یا نه حد بشارب خمر زده شود مرتبه سوم باید کشته شود

در سر صلاحتن پنجم - چهارچهار

- ۱- واجب است بریدن دست کسی که یک بار یا چهار بار دینار یا بیشتر یا قهت
- آنرا از حرز (جای قفل زده) بدزدد (دینار هیکل نخود طلاست)
- ۲- بریدن میشود در مرتبه اولی از دزد چهار انگشت دست راست باقی
- گذارده میشود گفت

- ۳- اگر دغه دوم دزدی نمود بریده میشود پای چپ و از کعبه باقی



کنارده میشود پاشنه

۴- بعد از قطع داغ کرده میشود موضع قطع باروغن زینت و مداوا میشود

۵- اگر بعد از قطع پای چپ باز دزدی کند حبر میشود و اما و اگر بعد از

آن درنگ کند باید او را کشت

۶- چنانچه سهوا دست چپ او را قطع کنند جایز نیست بگردش دست

او را ببرند

۷- دزدی ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد یا دو مرتبه اقرار

کردن بدو یا گواه

۸- واجبست مال دزدیده شده را بجا حشر رد نمایند و دزد هم توبه کند

۹- اگر کسی علاوه چیزی بردارد دست او را نباید قطع نمود و تبعیض

او اکتفاء میشود

۱۰- دزدی که نشتر ببرد و کفن میت را بدزد دست او را باید برید

۱۱- اگر در بند دزدیش به بینه ثابت شود دستش قطع میشود و اگر

اقرار کند نباید دستش را برید

۱۲- ساقط میشود سبب توبه بریدن دست - نه اداء مال بجا حشر

۱۳- شرط قطع دست علم بجرم است

در حد حاکم

۱۲۶



۱- محارب کبیرا گویند که برای ترسانیدن مردم برهنه کنند سلاح را
از غلاف چند در شهر نباشد چند در بیابان شب یا روز بزرگ باشد
یا کوچک

۲- حد محارب کثیر است اگر آدم کشته باشد و اگر قتل نفس واحد
اموال نموده باشد حدش قتل و بیدار زدن است و اگر اخذ مال
کرده باشد بدون قتل نفس حدش بریدن دست و پای چپ
است و اگر فقط تجرید سلاح باشد بدون قتل و هب از شهر ^{میشود}
۳- کبیر که خانهای قومی و آتش زند قبیله خانها و آنچه در آنها تلف
شده است از او گرفته میشود و خودش را هم باید بکشد
۴- کبیر که مردم را دعوت بر بدعت کند یا بدکشته شود
۵- واجب است دفاع از محارب برای حفظ نفس خود و مؤمنین لیکن
دفاع برای بردن اموال جایز است نه واجب

کتاب ۱۷۷ - در حکم مرئد

۱- مرئد کسی است که بعد از تدبیر بدیانت اسلامی کافر شود و اگر بد
و نادرش هم مسلمان بوده اند و این شخص بر فطرت اسلام زاید
شده باشد مرئد فطریست و الا مرئد ملی میباشد

۲- اگر مسلمانی کافر شود و مرئد فطری باشد واجب است او را بکشد



۲۲ اگر چه نایب شود

۳- مرند ملی را امر میکنند، توبه کردن اگر نایب شود حدی بر او نیست
و اگر توبه نکرد او را میکشند

۴- زن اگر مرند شود نباید او را کشت و حکمش این است که او را حبس
کنند و بزنند و در غذا بر او تنگ بگیرند تا توبه کند یا بمیرد
۵- قتل ناصب در زمان تقیه جایز نیست

۶- کسی که ست کند پیغمبر را یا ادعای نبوت کند باید کشته شود

کتاب قصصنا

در مرصده کجی و کجی

۱- مضا ص نلانی کرد جناب است بمانند آن

۲- حرام است کشتن و شراکت در قتل انسان و رضای بان از در و ظلم

۳- حرام است دزدی و زانی و دزدی

۴- حرام است کشتن انسان خودش و اولادش و اظلم

۵- حرام است برای زن آشامیدن و آب برای انداختن حملش

۶- جایز نیست پناه دادن بقاتل

۷- واجب است بر قاتل توبه کردن و اقرار قاتل بقتل و تسلیم خودش را

بوی دم برای قصاص یا راضی شدن بدیه یا بیشتر و یا کمتر و كفاره دادن
 ۸- واجب قصاص بر قاتل در صورتیکه عمدا مرتکب قتل شده باشد
 ۹- واجب است بر قاتل دادن دیه در صورتی که قتل خطا یا شبهه بعد
 و دیه بر عاقله است و غیر این

۱۰- کسیکه امر میکند بقتل واجب است و را حبر کنند تا بمیرد مگر آنکه مولا
 بنده باشد و این صورت مولا که امر کننده است قصاص میشود و همین
 اگر کسی را حبر کند برای اینکه کشته شود و بعد از حبر کشته بشود
 ۱۱- کسیکه قاتل را از دست می رها کند واجب است و را حاضر کند یا دیه
 ۱۲- در قتل برای دفاع قصاص نیست

در شرایط قصاص

۱- شرط است در ثبوت قصاص بلوغ و عقل و اختیار
 ۲- واجب است کشتن پسر را اگر پدر را بکشد و عکس نیست
 ۳- اگر مردی بکشد یک نفر زن را یا دو مرد یک مرد را بکشند واجب
 دادن فاضل دیه قبل از قصاص

۴- اگر مولا بنده خود را بکشد واجب است كفاره بدهد و توبه بکند
 و او را تعزیر نمایند باید قیمت بنده را بصدق و بیکال حبر شود

۵- کسیکه بنده غیر خود را بکشد واجب است قیمت او را بمولا پیش بدهد



مکرانکه همیشه از دیر آزاد زیاده تر باشد

۵- آزاد را برای کشتن بندگان قصاص نمیکنند مگر آنکه معتاد بکشتن شود

۶- واجب است قصاص بندگان اگر بکشد آزاد را

۸- اگر مسلم ذمی را بکشد قصاص نمیشود مگر در صورت اعتیاد که در این

صورت با کفر تفاوت دیر مسلم را میکشند

۹- جایز نیست قصاص بعد از عفو کردن و مصالحه نمودن و راضی شدن بندگان

۱۰- جایز نیست در قصاص عذاب عقوبت کردن بلکه قاتل را با شمشیر میکشند

۱۱- هرگاه بیب شهادت شاهد دروغ بکفر را بکشند واجبست بر خدا

قصاص و اگر چند نفر شاهد شهادت بدروغ داده باشند آنها را میکشند

بعد از آنکه باقی دیر را از ولی مقول گرفته بانهها بدهند

در سبب قتل - استیاضه قتل

۱- ثابت میشود قتل با اقرار مرتکب با شرایط و بینه و قبایع (پنجاه)

قسم در قتل عمد و بینه پنج قسم در قتل خطاء با وجود لوث

۲- واجب است بر قاتل قصاص در قتل عمد و دادن دیر در قتل خطاء مگر

آنکه مدعی غلبه پنجاه قسم در عمد و بینه پنج قسم در خطاء قسم بخورد

۳- قبول نمیشود اقرار بندگان در باره مولای او و نه اقرار جانی در باره عا^{قله}

در سبب قتل - در قصاص



۱- ثابت میشود قصاص میان مرد و زن در اعضا و جراحتها تا اندازه
ثلث دیده اگر از ثلث تجاوز کند واجبیت تفاوت بر مرد و زن منظور شود
۲- واجب است قصاص در اعضا و جراحتها اگر عمداً واقع شود مگر آنکه
عفو شود یا آنکه بصلح یا رضاء بدیه اختام بیاید

۳- جایز نیست قصاص در شکستگی دست هرگاه علاج شده باشد و نه در
جراحت بکودک در صورتیکه بصورت اول برگردد بلکه واجبیت برگرفته
۴- واجب است چشم اعور قصاص شود هرگاه چشم صحیح انسان را کند یا
و گرفته میشود از او نصف برود در عکس این مسئله واجب است قصاص
در یکی از دو چشم با گرفتن نصف دیه

۵- در صورتیکه بواسطه شهادت شاهد بدو رخ چشمی قلع شود واجب
است قصاص در شاهد

کتاب دیات

در سر ۱۸۲ - نقد بر دیات

۱- واجب است در دیه مرد از ادمی که بخطا کشته شود یکی از
شش چیز داده شود یکصد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند
یا هزار دینار یا ده هزار درهم یا دویست حله (هر حله ده
بودیمانی است)



۲- واجب رد پیر ز نصف مرد است

۳- اگر قتل در ماههای حرام واقع شود واجب است ادن یک دینه و
ثلث دیوروز که رفتن دو ماه از ماههای حرام

۴- دیر بند قبیله است اگر از دیر آزاد زیاده تر نشود که زائد لازم
ببند داده شود

۵- واجب است مولی بند فانی را دفع کند بولی دم که خدمت کند یا اینکه
او را بکشند و می توانند مولی او را آزاد کند و قبیله او را با ولایت دم

۶- واجب رد دیر هشت صد درهم است مگر آنکه فانی معناد بکشتن
باشد که در این صورت باندازه دیر مسلم را باید بدهد و همبند
است ولدا الزناء

۷- دیر جنین دینه ده یک دیر است و دینه جنین چهار یا ن دینه
یک قبیله مادرش است

۸- دیر خنثی مشکل نصف دیر مرد و نصف دینه زن است

۹- دینه بطفه بیست دینار است و دیر علفه چهل دینار و دیر مضغه
شصت دینار و در عظم هشتاد دینار و در تمام الخلفه یکصد دینار

و اگر روح در آن حلول نمود دیر کامله است

۱۰- دیر کشتن فاجیه بدنی از تمام یک گوشت است که بقیه بکشد

در سر صد و هشتاد و سه

- ۱- واجبست دادن دیر صوت ارتکاب جنایت چهره ناجنایت کرده باشد شکر
- ۲- اگر طفلی غرق شود و دو نفر شهادت بدهند که سه نفر آن طفل را غرق کرده اند و آن سه نفر شهادت دهند که اند و نفر غرق کرده اند سه نفر و آن دو نفر میدهند و دو نفر را آن سه نفر

- ۳- اگر کسی حرف کند چاهی را در غیر ملک خود شامان است چهره را که در او می افتد
- ۴- اگر کسی در راهی که ملک و نیست بگذارد چهره را که بواسطه او صد بد بگردد
- ۵- و او را بد ضامن است پنجه را که بسبب فعل او جنایت وارد آید
- ۵- سایر ایستاد با وجوه شرط که موجب جنایت بد بگردد باشد موجب ضمان است

در صد و هشتاد و چهار

- ۱- عضو هائیکه در بدن دو ناست یک دیر کامله برای هر دو آن معتبر است و در هر یک نصف دیر مکرر و دلیق اندیشین که در لب پیرین شش هزار درهم و در لب بالا چهار هزار درهم معتبر شده است برای اینکه لب پیرین را نگاه میدارد
- و همچنین این خشب چپ برای اینکه محل نطفه است و در شکم نیست یک دیر کامله
- ۲- دو جنین که قبل از وضع حمل نصف یک قیمت است و بعد از وضع حمل قیمتش
- ۳- دیر بر بدن مرتب صد پناوات که برای قیمت صد دیر دهد و جراحت وارد

بیت بنیت بر حنا منبؤ - و در چشم او دیر کامله است



- ۴- در مویسن دبه بقدر مهر و است اگر ثانیاً مویسن و آید و الا یک دبه کامله
 ۵- دبه عضو شل و زبالا لثت دبه است و در دندان کود که ارش است نه فصا
 ۶- دیر ریش اگر ثانیاً مویسن دبه کامله است و الا لثت دبه است و همچنین است دبه موی
 ۷- برای تمام دندانها یک دبه است و برای بعضی دندانها تقسیم بنسبت میشود باین قسم که
 تمام دندانها ۲۱ دندان است شانزده دندان را و آخر در هر یک دبه است و پنج دبه را
 و دوازده دندان را جلوه در هر یک پنجاه و چهار

- ۸- در تمام انگشتان و دست یک دبه است و همچنین در انگشتان دوتا
 ۹- اعضا مرد و زن دیر را با اندازه لثت مساویست و هینکه لثت سید زن نصف دبه ^{میشود}
 ۱۰- دبه چشم را بتر ربع قیمتتر است

در مویسن دبه پنجم

- ۱- واجبست رگوش دبه کامله و همچنین چشم و همچنین است بان و همچنین و است
 اگر نیز از تکلم نماید و اگر بعضی حرف را نتواند اداء کند تقسیم بنسبت میشود
 مینه دبه کامله است و در زوال قوه شامه یک دبه است

- ۲- در دها عقل دبه کامله است و همچنین صد که موجب و ال قوه جماع میشود
 ۳- در بعض چشم و گوش تقسیم بنسبت میشود در سلس افضا و انزال نیز دبه کامله است

در مویسن دبه ششم

- ۱- دبه مویسن جلوه حق است بام الدماغ بر لثت دبه است و همچنین جاننده ^{برسد} که بچون

- ۲- در موضع زان جراحتی است که نمایان شود استخوان پنج شتر است
- ۳- در باطن زان جراحتی است که زیاد در گوشت فرو رود و پوست استخوان نرسد و شتر است
- ۴- در دامیه زان جراحتی است که پوست پاوه کند و شتر است
- ۵- در منلا حروان جراحتی است که زیاد در گوشت فرو رود و شتر است
- ۶- در ناف زان جراحتی است که منخرین را سودا خ کند و شتر است
- ۷- در سحاق و آن جراحتی است که برسد به پوست استخوان چهار شتر است
- ۸- در منقله که محتاج بجا بجا کردن استخوان باشد پانزده شتر است
- ۹- در هاشم که استخوان شکسته شود ده شتر است
- ۱۰- در اعضا بند نسبت به نسبت مکران که قمتش از خر زان باشد که در با محو نمیشود

در سر و کلاه و شتر استخوان

- ۱- واجب است نه خطا و محض غافل - و غافل بنده مولای او است غافل در امام علیه السلام است لیکن اگر صاحب مال باشد دیدار مالش داده شود
- ۲- ضامن نیست غافل جنایات عبد را و آنچه باقرار ثابت شود یا بصلح ^{کنند} معلوم
- ۳- کسیکه غافل ندانند ضامن جریر غافل او است اگر ضامن جریر نباشد اما غافل

خاتمه کتاب

میکوید محمد بن حسن بن علی بن محمد حر غافل بی تحقیق ذکر کردم در این کتاب و اجتناب
محرمان و کمی استیجاب و مکروهات و مباهات که از روی وضو اهل بیت عصمت و طهارت



ՀԱՅԱՍՏԱՆԻ ՀԱՆՐԱՊԵՏՈՒԹՅԱՆ
ՆԱԽԱՐԱՐԱԿԱՆ ԳՐԱԴԱՐԱՆ

ԵՐԵՎԱՆ



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه کتاب
خلاصه الاحکام ترجمه اداست الهدایه تالیف و ترجمه
(آقای آقابید محمد حجت) در دفتر انحصار طبع ذیل نمره
۱۹۶ ثبت و گسی بدون اجازه ایشان حق طبع این
کتاب را بدین عبارت و این سبک نخواهد داشت
(محل مهر معارف)



فهرست دستی که از طرف حجره (شجاعی) بطبع رسیده است
قواعد الصرف تالیف آقای آقا شیخ محمد فاضل خراسانی
مخصوص سال اول و دوم مترسط
خلاصه الاحکام جلد اول برای کلاس پنجم و ششم و اول
موسسه قواعد النحو تالیف جناب مستطاب آقای آقا
شیخ محمد فاضل خراسانی معلم عربی و فقه دار الفنون
برای سال اول و دوم متوسعه نیز در تحت طبع است

